

## سیمای برجسته‌ی حیدرخان عمو اوغلی

### خسرو باقری

حیدرخان عمو اوغلی در زمستان سال ۱۲۵۹ خورشیدی (۱۸۸۰ میلادی) در ارومیه در خانواده‌ی یک پزشک سنتی به دنیا آمد. حکیم «علی اکبر تاری وثردی انشار» مردی با فرهنگ، ترقی‌خواه و پیشرو بود؛ با این همه او هم مانند ده‌ها هزار هم‌وطن خرد نتوانست در زادگاه خویش به زندگی ادامه دهد و هنگامی که حیدر شش ساله بود، همراه خانواده‌اش راهی آن سوی ارس شد.

در ماورای قفقاز همواره چندصد هزار نفر ایرانی زندگی می‌کردند و در برخی رشته‌های صنعتی به کار مشغول بودند. کارگران ایرانی تبار در سال‌های ۱۲۷۱-۲ (۱۸۹۳ میلادی) یازده درصد، در ۱۲۸۱-۲ (۱۹۰۳ میلادی) بیست و دو درصد و در ۱۲۹۳-۴ (۱۹۱۵ میلادی) بیست و نه درصد کارگران صنایع نفت باکو را تشکیل می‌دادند. تنها در سال ۱۹۰۴، نزدیک به پنجاه و پنج هزار کارگر ساده از ایران به روسیه رفته بودند. در سال ۱۹۰۵ تعداد ایرانیانی که از مرز روسیه عبور کردند، در حدود ۳۰۰ هزار نفر برده است.

علی اکبر تاری وثردی بعد از گذشتن از مرز، در یکی از شهرهای ارمنستان یعنی الکساندروپل ساکن شد و به تابعیت دولت روسیه درآمد و شهرت تاری وثردی یافت. حیدر پس از پایان کلاس پنجم دبستان که در آن‌جا زبان‌های روسی و ارمنی را فرا گرفته بود، به دبیرستانی در ایروان رفت و به این ترتیب علاوه بر زبان‌های روسی و ارمنی، با زبان آلمانی نیز آشنا شد. سپس به تفلیس، مرکز گرجستان، رفت و بعد از کسب موفقیت چشمگیر در امتحانات ورودی دشوار در مدرسه‌ی پلی‌تکنیک، به تحصیل پرداخت.

حیدر ضمن تحصیل، با آثار نویسندگانی چون پوشکین، لرماتوف، گوگول، تولستوی و کم و بیش با نوشته‌های دموکرات‌های انقلابی - هرزن، چرنیشفسکی، دوبرولوبوف، آخوندوف و... آشنا شد و جهان‌بینی خود را گسترش داد. او در همین دوره با ادبیات و آثار مارکسیستی که در اواخر سده‌ی نوزدهم در سراسر قلمرو تزاری، زمینه‌ی مساعدی یافته بود، آشنا شد. روسیه‌ی تزاری در هنگامه‌ی گذار از سده‌ی نوزدهم به بیستم، با گام‌های بلند در راه رشد سرمایه‌داری پیش می‌رفت. در آستانه‌ی سده‌ی بیستم، بیش از ۱۰ میلیون کارگر - سه میلیون آن

در واحدهای صنعتی بزرگ و راه آهن - در بخش صنعت و کشاورزی روسیه به کار اشتغال داشتند. نخستین چاه نفت باکو در سال ۱۸۷۱ به بهره‌وری رسید و در طی ۳۰ سال تعداد چاه‌های نفت از ۱۷۰۰ حلقه گذشت. در نتیجه‌ی این دگرگونی، تعداد کارگران در صنایع نفت باکو به شدت افزایش یافت. در حالی که در سال ۱۸۷۹ تنها ۱۸۰۰ کارگر در باکو به کار اشتغال داشتند، این رقم در سال ۱۹۰۵ به ۲۸ هزار نفر رسید.

زهرخانم مادر حیدر، درباره‌ی فعالیت‌های سیاسی او در این دوران می‌نویسد: «او هر زمان که از تفلیس به الکساندرویل باز می‌گشت، مقدار زیادی کتاب و روزنامه با خود می‌آورد... در سال‌های ۱۸۹۸-۱۹۰۰ انقلابیونی چون میخاسخاکایا، فیلیپ ماخارادزه، آوتل نیوکیدزه، یوسف جروگاشویلی (استالین) و دیگران همراه حیدر از تفلیس به الکساندرویل می‌آمدند.»

حیدر بعد از پایان تحصیل و گرفتن دیپلم مهندسی برق، در اوایل ۱۹۰۱ به باکو می‌رود و زیر نظر «کراسین» یکی از هم‌زمان‌نشین، در تاسیس نیروگاه برق بانیلوف مشارکت می‌کند. همکاری حیدر با کراسین و آشنایش با «نیوکیدزه» که هردو از سوسیال دموکرات‌های فعال قفقاز و از انتشاردهندگان روزنامه‌ی «ایسکراه» بودند، جالب توجه است. سال‌های سکونت حیدر در باکو، سال‌های اوج جنبش کارگری بود. برای نمونه در سال ۱۹۰۳ بیش از ۴۵ هزار کارگر دست به اعتصاب زدند. حیدر از این مبارزه‌ها دانش و تجربه‌ی بسیار آموخت. سرانجام حیدرخان عمواوغلی در اواخر سال ۱۹۰۲ برای کار و فعالیت عازم ایران شد.

عمواوغلی برای نصب و راه‌اندازی کارخانه‌ی برقی که به دستور مظفرالدین شاه و به‌مبارشت حاج محمدباقر رضایوف میلانی و جهت روشن شدن آستانه خریداری شده بود، بنا به توصیه‌ی حوزہ‌ی باکوی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه روانه‌ی مشهد شد. یازده ماه فعالیت و کوشش‌های سیاسی عمواوغلی نتیجه‌ای به بار نیاورد و او در سال ۱۹۰۳ عازم تهران شد. جالب توجه است که در سال ۱۹۰۳، عمواوغلی نمی‌تواند حتی یک حوزہ‌ی سیاسی در مشهد به وجود آورد، اما چهار سال بعد یعنی در ۱۹۰۷ میلادی سرانجام و نظام‌نامه‌ی «شعبه‌ی ایرانی جمعیت مجاهدین» در همین شهر مشهد به تصویب می‌رسد.

در تهران پس از چند بار تعویض شغل سرانجام در اداره‌ی چراغ برق حاج حسین آقا امین‌الضرب به‌عنوان مسوول الکتریسیته استخدام شد. لقب چراغ برقی نیز به‌مناسبت شغلی که به دست آورد، به او داده شده است. حضور عمواوغلی در تهران مقارن با روزهایی است که جنبش انقلابی در کشور اوج می‌گیرد. تشدید تضادها، شوابط عینی را برای انفجار یک انقلاب ریشه‌دار ضدفئودالی و ضدامپریالیستی فراهم کرده بود. این جنبش در اواخر پاییز ۱۲۸۴ (اواخر ۱۹۰۵ میلادی) در تهران آغاز شد. نباید از یاد برد که جنبش انقلابی مردم روسیه که مشهور به انقلاب ۱۹۰۵ است در تسریع انقلاب مشروطیت ایران تاثیر شگرفی داشت.

در تابستان سال ۱۲۸۵ درگیری‌ها در تهران شدت گرفت و در ۲۷ تیرماه همان سال عده‌ای از بازرگانان و طلبه‌ها در سفارت انگلیس بست نشستند. در عرض یک هفته عده‌ی بست‌نشینان به ۱۳ هزار نفر رسید. بدیهی است که استعمارگران انگلیسی از تحصن مردم در سفارت استفاده می‌کردند. باید در پژوهشی جداگانه به نقش و مشارکت روحانیان و روشنفکران از جمله حیدرخان عمواوغلی که در ترغیب مردم به تحصن در سفارت انگلیس فعال بودند پرداخته شود؛ و روشن شود که آیا این اقدام، اجتناب‌ناپذیر بوده است یا آن که امکانات دیگر مبارزه بوده و آنان - بعضی آگاهانه و بعضی ناآگاهانه - در دام سفارت انگلیس افتاده‌اند. به هر صورت باید به خاطر داشت که طبقه‌ی کارگر که هنوز پیدایش آن در مراحل جنینی بود، نمی‌توانست و نتوانست چندان تاثیری در مبارزه‌ی مردم برای مشروطیت ایفا کند. با این وجود در همین دوران است که حیدرخان به کمیته‌ی باکری حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اطلاع می‌دهد که در تهران فرقه‌ی اجتماعيون عاميون تشکیل شده است.

می‌دانیم که یکی از لقب‌های عمواوغلی بُمیست بوده است؛ زیرا بنا بر روایتی بعد از بازگشت از مشهد به تهران سفری به اروپا می‌کند و در آنجا طرز ساختن و نحوه‌ی کار ده نوع بمب را می‌آموزد. البته او در قفقاز هم مانند بسیاری از مجاهدین و فداییان شیوه‌های بمب‌سازی و بمب‌اندازی را آموخته بود، در عین این که خود فردی فنی و مبتکر بود، هم‌زمان او تأکید کرده‌اند که او چند بار از بمب‌اندازی استفاده کرده است که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت مبارزه بوده است. به هر صورت بمب‌اندازی‌های عمواوغلی و فرقه‌ی اجتماعيون عاميون به‌طور عمده به دوره‌ی اول مشروطیت یعنی از صدور فرمان مشروطیت تا بمباران مجلس به وسیله‌ی محمدعلی شاه (مردادماه ۱۲۸۵ تا تیر ۱۲۸۷) باز می‌گردد که از جمله آن‌ها می‌توان به بمب‌اندازی به‌مخانه‌ی علماءالدوله، ترور اتابک و بمب‌اندازی به اتومبیل محمدعلی شاه را نام برد. گرچه بسیاری از این اقدام‌ها در جهت تسریع جنبش انقلابی انجام شد، اما به هر صورت نباید تاثیر عنصرهای خرده بورژوازی را در جنبش سوسیال دموکرات ایران نیز دست‌کم گرفت که خود نیازمند پژوهشی ژرف‌تر است.

عمواوغلی پس از کردتای ضد انقلابی محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۸۷ زندانی شد و پس از آزادی به قفقاز رفت. در همین حال، کانون انقلاب مشروطیت به تبریز منتقل شد. حیدر عمواوغلی از قفقاز به پشتیبانی همه‌جانبه از قیام ستارخان پرداخت و سرانجام خود نیز برای دفاع از انقلاب به سنگرهای کار و پیکار تبریز پیوست. تبریز به‌پا خاسته، میدان مساعدی برای شکوفا شدن استعدادهای این انقلابی بزرگ بود. او به محض رسیدن به تبریز به سازماندهی فرقه‌ی اجتماعيون عاميون که مرکزیتش زیر نام «مرکز غیبی» رهبری جنبش مقاومت را به دست داشت، پرداخت و در تربیت مجاهدان و دایر کردن لابراتوار بمب‌سازی و کارگاه اسلحه‌سازی و

شرکت در جنگ‌ها، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و در پرتو شور و تدبیر و صداقت انقلابی در اندک مدتی از ارکان انقلاب آذربایجان شد و چنان توجه ستارخان را جلب کرد که سردار بارها این جمله را تکرار می‌کرد: «هرچه حیدرخان بگوید همان است.» با مبارزه‌ی مردم و انقلابیان، شهرهای آذربایجان یکی پس از دیگری آزاد می‌شد. شعری که مردم خوی در ستایش از انقلابیان و حیدر عمواغلی سروده و می‌خواندند، بیانگر احساسات آن‌ها نسبت به انقلاب و حیدرخان است:

عمواغلی گلدی خوبا (عمواغلی به‌خوی آمد)  
خویلو لارا قرار قویا (تا برای خویی‌ها قرار و قاعده‌ای بگذارد)  
یتیم‌ترین قارنی دویا (شکم یتیم‌ها سیر شود)  
یاشاسین گوزل عمواغلی (زنده‌باد عمواغلی محبوب)

...

باقال بازار چراغ قویدی (بقال به‌علامت ارزانی چراغ گذاشت)  
کاسیب باخیب قارنی دویدی (فقیر نگاه کرد و سیر شد)  
هریرایشه قانون قویدی (برای هرکاری قانونی گذاشت)  
یاشاسین گوزل عمواغلی (زنده‌باد عمواغلی محبوب)

حیدرخان سپس برای ایجاد اتحاد میان انقلابیان ابتدا به‌اصفهان و سپس به‌گیلان می‌رود. در آستاراگروه‌های مسلح تشکیل می‌دهد و همراه آنان در یورش به‌تهران شرکت می‌کند. تهران سرانجام در حدود ۱۳ ماه بعد از بمباران مجلس در ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ (ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی) فتح و بساط سلطنت خونین محمدعلی شاه برچیده شد. اما حکومتی دموکراتیک و مترقی جایگزین آن نشد. بار دیگر مردم در آستانه‌ی پیروزی از قدرت کنار زده شدند.

نیروهای سیاسی در دوره‌ی بعد از فتح تهران در دو قطب حزب محافظه‌کار «اجتماعیون» - اعتدالیون» و حزب «دموکرات» - «عاصیون» گرد آمدند. اعتدالیون سازمان سیاسی و مدافع منافع طبقات بورژوا - مَلَک بود. در حالی که حزب دموکرات گرایش رادیکال‌تری داشت و خواسته‌های مردم را تا حدودی بازتاب می‌داد. سوسیال دموکرات‌های ایرانی که از زیر ضربه‌ی استبداد جان سالم به‌در برده بودند، همراه عمواغلی از سازمان دهندگان این حزب به‌شمار می‌رفتند. ضعف کمی و کیفی طبقه‌ی کارگر و سازمان‌هایش که در زیر ضربه‌های شدید دشمن قرار داشتند، امکان مبارزه‌ی مستقل را از جنبش سوسیال - دموکرات ایران سلب کرده بود. این حزب بیش از آنکه سازمان انقلابی باشد، سازمانی اصلاح طلب بود.

به‌تدریج نفوذ حزب راست‌گرای اعتدالیون در ساختار حکومتی افزایش یافت و خلع سلاح فداییان و مجاهدان انقلاب در سرلوحه‌ی برنامه‌ی آنان قرار گرفت. توطیه‌ی کشورهای

امپریالیستی در این میان نقش بسیار زیادی داشته است.

ستارخان و باقرخان در فاجعه‌ی پارک اتابک خلع سلاح شدند و حیدرخان و اداری به ترک تهران شد. دربارهی فاجعه‌ی باغ اتابک و عملکرد انقلابیان از جمله حیدرخان در این دوره سخن بسیار است و برای پاسخ‌گویی دقیق، نیاز به پژوهشی بیشتر وجود دارد. در این زمان دولت محافظه‌کار که ترکیبی از عنصرهای مرتجع، اعتدالی و اصلاح‌طلب بود، با سازش و رشوه‌هایی چند که به‌بازماندگان استبداد سده‌های میانه داد، پایه‌های قدرت استبدادی خویش را یک‌باره مستحکم ساخت و بدینسان قربانیان انقلاب و آرمان‌های آنان در سازش محافظه‌کارانه‌ی تازه به‌دوران رسیده و عنصرهای فرصت‌طلب دوران استبداد فدا شدند تا پس از چند سال در جریان جنگ جهانی و سقوط تزار و با رنگ و الوام از جنبش سوسیالیستی با خونی و جانی تازه در قالب جنبش‌های تازه سربرآورد.

عمواغلی پس از ایران به روسیه و سپس به اروپا رفت. او در ۵ تا هفتم نوامبر ۱۹۱۲ در جریان ششمین کنفرانس سراسری حزب سوسیال دموکرات روسیه با لنین دیدار کرد و او را در جریان حوادث ایران قرار داد. در پی این مذاکره‌ها است که حزب سوسیال دموکرات روسیه در قطعنامه‌ی نهایی خود اعلام کرد که: «این حزب علیه سیاست غارتگرانه‌ی دار و دسته‌ی تزاری که مایل به سرکوب آزادی خلق ایران است و برای اجرای این سیاست از انجام و حشانه‌ترین و وقیحانه‌ترین اعمال روی‌گردان نیست... اعتراض می‌کند.» عمواغلی همچنان که به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه می‌داد و به‌ویژه در جهت ارتباط مبارزان ایرانی، روسی و اروپایی می‌کوشید، برای ادامه‌ی تحصیل وارد انستیتوی پلی تکنیک پاریس شد. با آغاز انقلاب فوریه‌ی ۱۹۱۷ روسیه، حیدرخان از طریق آلمان و دانمارک به روسیه بازگشت و در انقلاب روسیه شرکت کرد. در اواخر سال ۱۹۱۹، یک قطار تبلیغاتی که به قطار سرخ شهرت داشته و در آن رادیو، دستگاه چاپ، فیلم و آلت‌های موسیقی و کتابچه‌های انقلابی بود، با رهنمود لنین به سوی آسیای مرکزی حرکت کرد. گروهی از کادرهای تربیت یافته‌ی حزبی برای توضیح انقلاب همراه این قطار بودند که عمواغلی و دیگر ایرانیان انقلابی نیز با آن به حرکت درآمدند. اینان به حزب سوسیال دموکرات کارگران ایرانی مقیم باکو (حزب عدالت - تاسیس ۱۹۱۶ میلادی) پیوستند، و آن را از جهت نظری و عملی تقویت کردند. در سال ۱۹۲۰ نخستین کنفرانس ایالتی حزب عدالت تشکیل شد و سپس در کنگره‌ی انزلی (اول تا سوم تیر ۱۹۲۰) خود را حزب کمونیست ایران (عدالت) خواندند. این کنفرانس سندی را تصویب کرد که اوضاع جهان و ایران را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

تحت تاثیر پیروزی انقلاب اکتبر، نهضت جنگل که از نخستین سال‌های جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) شروع شده بود، بار دیگر اوج گرفت و انقلابیان گیلانی که سال‌ها در جنگل‌ها مبارزه می‌کردند در سیزدهم خرداد ۱۲۹۹ (سوم ژوئن ۱۹۲۰) وارد رشت شدند. مبارزان عضو حزب

عدالت هم که سال‌ها به صورت مخفیانه در گیلان، آذربایجان، خراسان و تهران فعالیت می‌کردند، در این شرایط در گیلان فعال شدند و به انتشار روزنامه‌هایی چون «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ» و «کامونیست» پرداختند. با تشکیل جبهه‌ی متحد پیروان میرزا کوچک خان، احسان‌اله خان، خالو و حزب عدالت، سلطنت در منطقه سرنگون و حکومت جمهوری شکل گرفت.

با کمال تأسف در نتیجه‌ی وحشت پیروان میرزا کوچک خان از تعمیق انقلاب و چپ‌روی نیروهای چپ که بدون در نظر گرفتن شرایط واقعی جامعه، ایجاد دگرگونی‌هایی فراتر از امکانات جنبش را طلب می‌کردند؛ به‌زودی جبهه‌ی متحد از هم پاشید. در نتیجه‌ی اختلاف حزب کمونیست و جنگلی‌ها از یک طرف و شکاف میان دو جناح جنگلی‌ها (کوچک خان از یک طرف و احسان‌اله خان و خالوقربان از طرف دیگر)، انقلاب گیلان در پاییز ۱۳۰۰ خورشیدی با شکست روبه‌رو شد.

روز ۷ مهر ۱۳۰۰ فاجعه‌ی ملاسرا به انقلاب گیلان و جمهوری آن خاتمه داد. در آن روز، عمواوغلی، خالوقربان، سرخوش و چند نفر دیگر از اعضای کمیته‌ی انقلابی مانند همیشه برای تشکیل جلسه در این روستای نزدیک رشت گرد آمدند، آنان منتظر آمدن کوچک خان و میرزامحمدی بودند. ناگهان کلبه از هرسو گلوله‌باران شد. حمله‌کنندگان عبارت بودند از حسن خان کیش دره‌ای، اسماعیل جنگلی (خواهرزاده‌ی میرزا) و گائوک آلمانی (دوست نزدیک میرزا). چندین نفر کشته شدند، اما عمواوغلی و خالوقربان گریختند. خالو که راه جنگل را بلد بود، نجات یافت، اما حیدرخان در پی‌سخان دستگیر شد. چند روز بعد او را به کسما بردند. پس از این حمله، آتش جنگ داخلی، گیلان را فراگرفت و رضاخان سردارسپه با سوءاستفاده از این جنگ، ۲۷ روز پس از رویداد ملاسرا، با حمایت و امکانات انگلستان وارد رشت شد و در کشتار و تعقیب و شکنجه‌ی انقلابیان جنگلی و غیرجنگلی از هیچ درنده‌خویی، دریغ نورزید و با خاموش کردن شعله‌ی جنگل، در نزد امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران و مالکان کشور اعتبار تازه‌ای کسب و خود را گامی دیگر به سلطنت نزدیک‌تر کرد. عمواوغلی ۱۷ روز در دست یاران کوچک خان اسیر بود و سرانجام در ۲۴ مهرماه در دهکده‌ی کوچکی در قلب جنگل‌های گیلان به قتل رسید. کوچک خان هم همراه دوست آلمانی‌ش گائوک آلمانی هنگام فرار به سوی خلخال از طریق کوه‌های تالش، گرفتار برف و بوران شد و در یازدهم آذرماه ۱۳۰۰ از پای درآمد.

آن‌چه گفته شد، شرح کوتاهی از زندگی انسانی بود که تنها ۴۱ سال زندگی کرد یعنی از ۱۲۵۹ خورشیدی تا ۱۳۰۰ خورشیدی. این همه رویداد در زندگی یک انسان ۴۱ ساله، از برجستگی و درخشانی او حکایت دارد.

برگرفته شده از: رحیم ریسنیا، حیدر عمواوغلی

درگذر از توفان‌ها، انتشارات دنیا، چاپ اول، ۱۳۶۰